

Political Economy of the Rentier Governments, Case Study (Saudi Arabia)¹

Payman Shaykhmahmodi

Master's degree, Isfahan University, Isfahan, Iran. paymanshaykhmahmodi@gmail.com

Abstract

In political and economic literature, economies that rely on the revenues of one sector are rentier economies, and if these revenues are paid exclusively to the state treasury, these states are called rentier states. Due to the high abundance of governments whose main source of income is from oil resources, rentier governments are generally referred to as oil monopoly governments or governments with more than 50% of their foreign revenues from oil. Although the vulnerability is an integral part of all political systems, it seems that this vulnerability is much greater in the case of rentier governments. This article focuses on Saudi Arabia and seeks to pathologically and economically pathologize this rentier government. Saudi Arabia, as the world's largest oil producer, is heavily dependent on oil revenues, and all economic resources, including funding and other economic areas, come from oil revenues. However, it has made efforts to diversify its single-product economic structure and engage in trade, shipping, and other activities. Banking and investing in the energy sector, but still plays a significant role in the oil and gas sector in the Saudi economy. The country changed. The political situation is similar, with the reliance on oil revenues leaving an authoritarian state with an undemocratic structure. It has given rise to an authoritarian nature and nature

Keywords: Rent, Rentier government, Economic pathology, Political pathology, Authoritarian regime.

¹ Received: 2019/12/01 Revision: 2019/12/20 Accepted: 2020/01/12

اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر، مطالعه موردی (عربستان سعودی)

پیمان شیخ محمودی

کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. paymanshaykhmahmodi@gmail.com

چکیده

این مقاله با تمرکز بر عربستان سعودی تلاش می‌کند تا این دولت رانتیر را از حیث اقتصادی و سیاسی آسیب‌شناسی نماید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، عربستان سعودی در حوزه اقتصادی اولاً تک محصولی بوده به این معنا فاقد تنوع در ساختار اقتصادی و واجد خصلت تک‌بعدی بوده است. ثانیاً و در اثر همین تک محصولی بودن با بحران‌های مالی ادواری روبه‌رو شده که خود تحت تاثیر کاهش قیمت نفت بوده است. ثالثاً این کشور همانند دولت‌های رانتیر همتای خود، عموماً بیماری هلندی یا عدم تقارن میان بخش‌های اقتصادی را تجربه نموده است و نهایتاً اقتصاد آن عموماً وارداتی و از این حیث مصرف‌گرا بوده است. درست است که نفت فرایند توسعه اقتصادی این کشور را از حیث مالی تغذیه نموده است، اما همزمان اقتصاد آن را به شدت آسیب‌پذیر کرده و این کشور را دچار نفرین منابع نموده است. در حوزه سیاسی نیز وضع مشابهی وجود داشته است. زمانی هانتینگتون، راس و لوسیانی به شکل مشخص تاکید نموده بودند که اصل بنیادینی که دولت‌های تحصیلدار بر آن اساس شکل گرفته‌اند، اصل عدم مالیات ستانی و عدم نمایندگی بوده است. بر اساس این اصل ایجاد دموکراسی در عربستان سعودی عموماً با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است و این کشور را کمابیش ماهیت و سرشستی اقتدارگرایانه بخشیده است.^۱

کلیدواژه‌ها: رانت، دولت رانتیر، آسیب‌شناسی اقتصادی، آسیب‌شناسی سیاسی، رژیم اقتدارگرا، عربستان.

مقدمه

طی صد سال گذشته، نفت، نقش عمده و تعیین کننده در شکل گیری ساختار اقتصادی سیاسی کشورهای نفتی و سرنوشت آنها شده؛ که به نوبه خود، مانعی بر سر راه توسعه سیاسی و اقتصادی آنها بوده است. اثرات سوء مدیریت دولتی بر منابع اقتصادی درآمدهای ناشی از صدور مواد خام، اثرات سیاسی و اقتصادی ای نیز به دنبال داشته است. به وجود آمدن دولت رانتیر که ظرفیت پاسخگویی پایینی در مواجهه با خواست های عمومی دارد؛ سبب بروز پدیده رانت جویی و فساد می شود و از توان استخراجی در بسیج منابع عادی و انسانی در این کشورها می کاهد. علاوه بر آن، به سبب تضعیف تولید در این کشورها، نیاز به تربیت متخصصان در حوزه های مختلف وجود ندارد؛ از این رو، اغلب این کشورها با کمبود سرمایه انسانی مواجه هستند. این پژوهش در پی آنست تا با تمرکز بر عربستان سعودی به عنوان نمونه ای از کشور رانتیر در خاورمیانه، وضعیت اقتصادی و سیاسی آن را آسیب شناسی نماید. این آسیب شناسی باید کمک کند که ما دریابیم رژیم مزبور با چه چالش هایی در تداوم حیات سیاسی و اقتصادی روبه رو است. به این معنا که تا چه حد، رژیم سیاسی با ثبات و تا چه حد رژیم سیاسی بی ثبات در نظر گرفته می شود.

تکیه این کشور بر درآمدهای نفتی سبب ظهور چالش های جدی در ساختار سیاسی و اقتصادی شده است که می توان این چالش ها را از دو جهت اقتصادی و سیاسی مورد بحث قرار داد. این کشور در زمینه اقتصادی، با توجه به بی ثباتی و نوسانات قیمت نفت، عموماً با بحران مالی و کسری بودجه روبه رو است و به همین علت تک محصولی بودن، خدماتی شدن بخش اقتصاد و نادیده انگاری، بخش صنعت نمی تواند بر حوزه درآمدهای خود متمرکز شوند. متمرکز شدن ثروت در دست دولت، به علت تکیه بر درآمدهای نفتی، سبب تضعیف شدن بخش خصوصی شده است و عموماً این بخش با کمبود سرمایه مواجه می شود. سرمایه گذاری دولت نیز، به صورت غیر کارآمد و سیاست های مدیریت نشده، نتوانسته است زیر بناهای اقتصادی و صنعتی را تحت پوشش قرار دهد. از آنجاکه دولت در این کشور، صادرکننده مواد خام و متولی تولید و صدور آن است؛ حجم دولت افزایش یافته و به بهترین بخش اقتصادی مبدل شده است.

اثرات سوء مدیریتی دولتی بر منابع اقتصادی و درآمدهای ناشی از صدور مواد خام، اثرات سیاسی و اقتصادی قابل توجهی برجای گذاشته است. در میان علل رشد پایین اقتصادی در کشورهای صادرکننده مواد خام، از عواملی همچون، کاهش بلند مدت رابطه مبادله، فراربت درآمدها، افزایش نقش دولت در اقتصاد و اثرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نام برده شده است. در حوزه سیاسی می توان گفت ساختار اقتدارگرایی، یکی از برجسته ترین منابع چالش های سیاسی در کشورهای خاورمیانه، از جمله عربستان سعودی است که با تکیه بر درآمدهای نفتی، به تمرکز و انباشت منابع اقتصادی در کنار منابع سیاسی می پردازد. این کشور دارای ساختاری بسته و غیردموکراتیک است و از سوی نهادهای حقوق بشر و خانه آزادی مورد انتقاد قرار می گیرد. دولت عربستان، با پشتوانه درآمدهای نفتی، سعی به تعویق انداختن مطالبات دموکراسی خواهانه کرده است و با حمایت های سیاسی، سعی در خرید سیاسی طبقات برمی آید تا تداوم قدرت خود را برقرار کند. می توان گفت این کشور، گرچه فعلاً با ثبات است اما در آینده به دلیل کاهش قیمت نفت، دیگر قادر به خرید سیاسی طبقات نیست و دچار بحران سیاسی در ساختار سیاسی می گردد.

به سبب استقلال مالی دولت از جامعه، عربستان سعودی رویه‌های اقتدارآمیزی در مناسبات خود با جامعه در پیش می‌گیرد. در نتیجه شاهد عدم نهادهای مدنی و گروه‌های اجتماعی هستیم. به طور کلی، در عربستان سعودی به سبب ساختار اقتدارگرایانه، عدم مشارکت سیاسی طبقات در بدنه سیستم و عدم چرخش نخبگان به دلیل ماهیت غیردموکراتیک، با بحران‌های ساختاری در دو حوزه سیاسی و اقتصادی روبه‌رو است.

کشور عربستان

کشور سلطنتی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ توسط عبدالعزیز آل سعود برپا شد. شبه جزیره عربستان سعودی - به عنوان پانزدهمین کشور پهناور جهان - با مساحتی بیش از ۱/۹ هزار کیلومتر مربع است. شبه جزیره عربستان در بین دریای سرخ، دریای عرب، خلیج فارس قرار گرفته است؛ و شامل بخش‌هایی از اردن، عراق، کویت، قطر، امارات متحده عربی، عمان، یمن و همچنین بحرین می‌شود. عربستان سعودی بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت خام در جهان بوده و نزدیک به ۲۵٪ منابع ارزی آن را تشکیل می‌دهد (خانه آزادی، ۲۰۱۵).^۱ این کشور پوشیده از فلات‌ها و بیابان‌های وسیع و کوه‌پایه‌هایی است که عمدتاً در نواحی غربی آن به موازاتی که در دریای سرخ کشیده شده قرار گرفته است. عربستان دارای جمعیتی در حدود ۲۵ میلیون نفر با رشد سالانه ۳/۴ است. در مورد ترکیب جمعیتی می‌توان گفت که اکثریت مردم آن از نژاد عرب و ۹۹ درصد آن مسلمان هستند (الهی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۹).

آسیب‌شناسی اقتصادی: تأثیر نفت بر اقتصاد عربستان

تک‌محصولی شدن اقتصاد

عربستان سعودی از نظر وسعت سرزمین، بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس و بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک (حدود یک سوم و حداقل یک چهارم کل تولید اوپک) است. تولید نفت این کشور در سطح جهانی همواره بین رتبه اول تا سوم بوده است (هندرسون، ۲۰۰۳، ص ۷۴).^۲ عربستان سعودی کشوری بدوی و فقیر بود و آنچه این کشور را به کشوری ثروتمند تبدیل کرد؛ نفت بود. نفت توانست؛ تغییر دهنده و جهت دهنده حرکت اقتصادی باشد و چهره جامعه را دگرگون سازد. در این کشور دلارهای نفتی محور جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی شد (مدیر قمی، دیگران، ۱۳۸۰). این کشور به عنوان بزرگترین کشور نفتی جهان است که سرنوشت ثروت آن، کاملاً وابسته به بخت و اقبال صدور نفت است. به همین منظور، در این کشور، برنامه‌های مختلفی از دهه ۱۹۸۰، از جمله توسعه صنعت پتروشیمی و دیگر اقلام نفتی تدوین شده است؛ اما نفت هنوز هم ۸۰ درصد از درآمدهای بودجه، ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۹۰ درصد از درآمد حاصل از صادرات را تشکیل می‌دهد. در واقع، پول آسان نفت، به عنوان بزرگ‌ترین مانع برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تبدیل شده است؛ و با وجود درآمدهای نفتی، دولت از ایجاد مشاغل برای مردم محلی امتناع می‌ورزد. در نتیجه یک بخش دولتی گسترده، به عنوان یک شبکه امنیت

^۱ www.freedom house

^۲ Henderson

اجتماعی برای شهروندان بیکار عمل می‌کند. این درحالی است که ۸۰ درصد از نیروی کار در بخش خصوصی از خارج وارد می‌شود. این وضعیت به‌طور واضح در بلند مدت ناپایدار است. حتی برای یک کشور با چنین ثروت وسیعی، ساده به‌نظر می‌رسد. اما عربستان سعودی دارای یک اقتصاد مبتنی بر نفت با کنترل قوی دولت بر فعالیت‌های عمده اقتصادی است (بانک جهانی، ۲۰۱۴). اقتصاد این کشور به شدت وابسته به نفت است و این موضوع، امور مالی دولت را به خطری خارجی ناشی از نفت تبدیل کرده است. با این وجود، به‌نظر نمی‌رسد عربستان، یک نگرانی جهانی در مورد تغییرات آب‌وهوایی و سرمایه‌گذاری در انرژی جایگزین، که بتواند به کاهش تقاضای نفت و رشد اقتصاد بیانجامد را داشته باشد.

درآمدهای سرشار نفت، موجب شکل‌گیری رژیم متمایزی به نام «دولت رانتیر» شده است. چنانچه به‌زعم لوسیانی، دولتی که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای خارجی را با فروش مواد خام به‌دست بیاورد و آن را برای سیاست باز توزیعی مؤثر اختصاص دهد دولت رانتیر به‌شمار می‌آید. به این سبب، عربستان سعودی بارزترین نمونه دولت رانتیر است؛ چراکه درآمدهای حاصل از رانت، نزدیک به ۹۰ درصد از درآمدهای کل عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد و تنها بخش محدودی از درآمدهای این کشور از مالیات به‌دست می‌آید. بسیاری از پژوهشگران، بقای پادشاه سعودی را به سبب درآمدهای نفتی می‌دانند (استنسیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۳۰). تا پیش از افزایش سریع بهای نفت در دهه ۷۰، اکثر کشورهای صادرکننده نفت با مشکلات اقتصادی فراوانی روبه‌رو بودند. به همین دلیل، با توجه به درآمد اندک و منابع داخلی خود، اقدام به تأمین نیازهای ضروری خود کردند که از لحاظ تأمین کالاهای اساسی، خودکفا بوده و کشاورزی سنتی، پاسخگوی تأمین ضروری‌ترین کالاهای اساسی آن‌ها بود. با افزایش درآمد نفت، قدرت خرید آنان و تقاضای کل مصرفی از جانب آن‌ها به شدت افزایش یافت. به‌طوری‌که، مجموع واردات کالا و خدمات از سوی کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۶۰، حدود ۷/۵ میلیارد دلار با مازاد تجاری به ۱۱۹ میلیارد دلار رسید که افزایش ۲۴ برابری واردات را در پی داشت. این واردات شامل: ۱- ورود مواد غذایی در سطحی گسترده؛ ۲- ورود کالاهای لوکس مانند اتومبیل‌های بزرگ خارجی و موتناژ داخلی که باعث مشکلات عدیده شهری از جمله ترافیک و آلودگی گردید؛ ۳- خریدهای تسلیحات که در دهه ۷۰ عربستان ۱۱/۷ میلیارد دلار در این زمینه هزینه کرد. این در حالی است که کل واردات تسلیحات کشورهای جهان سوم در همان دوره، ۳۹/۵ میلیارد دلار بوده است؛ که سهم عربستان چیزی در حدود ۵۰ درصد از این مقدار را شامل شده بود. ۴- ورود ماشین‌آلات و قطعات یدکی و مواد اولیه، بدون دانش موردنیاز برای تداوم و خودکفایی این مسائل، علاوه بر وابستگی شدید به صدور، باعث افزایش سریع سهم درآمدهای نفتی در تولید ناخالص ملی و ایجاد رکود در بخش‌های سنتی اقتصاد بدون ایجاد بخش جدید و درآمدزا شد (سلطان‌العلمایی، ۱۳۸۶). حضور تقریباً ۵/۵ میلیون کارگر خارجی در عربستان نقش مهمی را در اقتصاد سعودی بازی می‌کند. این نکته به‌ویژه در بخش‌های نفتی و خدماتی با اهمیت‌تر است. دولت، رشد بخش خصوصی را تشویق می‌کند تا بتواند وابستگی پادشاهی را به نفت کم کرده و فرصت‌های شغلی را برای جمعیت

^۱ www.world bank

روبه‌رشد عربستان سعودی افزایش دهد. دولت با درآمدهای بالای نفتی قادر است؛ بودجه مازاد قابل توجهی را ذخیره نماید (اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۷-۲۸). عربستان هر چند تلاش‌هایی نیز در جهت تنوع ساختاری انجام داده است؛ اما با وجود وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، که بخش قابل‌اعتنایی از اقتصاد این کشور را نیز تشکیل می‌دهد؛ از لحاظ اقتصادی همچنان آسیب‌پذیر نشان داده می‌شود.

عربستان سعودی در خلال سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶، بالغ بر ۴۹ میلیارد دلار کمک مالی به کشورها کرد که از نظر نسبت کمک خارجی به درآمد سرانه، در جایگاه نخست کشورهای جهان، جای می‌گیرد (میرترابی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹-۲۴۳). درآمدهای کلان به‌دست آمده از فروش نفت، توان این کشور را برای خرید کالاهای مصرفی غرب بالا برده به گونه‌ای که عربستان را یکی از مهم‌ترین بازارهای محصولات خارجی می‌دانند. به‌طورکلی، اقتصاد تأثیرگسترده‌تر و به مراتب عمیق‌تر بر سیاست و حکومت در عربستان گذاشته است. به عبارت بهتر، اگر هم نوع نظام و حکومت عربستان تغییر کند عامل اقتصاد به‌عنوان مؤلفه تأثیرگذار بر سیاست باقی خواهد ماند. با این اوصاف، می‌توان گفت که آینده سیاسی قدرت در عربستان با تحولاتی همراه خواهد بود که می‌تواند شرایط داخلی این کشور را به گونه‌ای تغییر دهد که بر شرایط محیطی عربستان هم تأثیرگذار باشد. لونی با بررسی رابطه درآمد نفتی و بیماری هلندی در عربستان، رشد متفاوت را بین بخش‌های اقتصاد این کشور تأیید می‌کند و تغییرات ساختاری را در سیاست‌های دولت عربستان، به‌منظور جلوگیری از اثرات سوء گسترش بخش نفت را پیشنهاد می‌کند (لونی، ۱۹۹۰، ص ۶).

تقریباً تمام دولت‌های صادرکننده نفت با مشکلات اقتصادی عظیمی روبه‌رو هستند و برای تأمین ۹۰ تا ۹۹ درصد درآمدهای ارزی خود، به درآمدهای نفتی وابسته‌اند. برای پرداخت هزینه واردات مواد غذایی، نهادهای صنعتی، خریدهای نظامی، بازپرداخت‌های بدهی‌ها و دیگر تعهدات خارجی به درآمد نفت نیاز است. از کشور ثروتمند عربستان سعودی گرفته تا مصر، لیبی، عراق و دیگر دولت‌های عرب خلیج‌فارس، به این درآمد وابسته‌اند. این وابستگی به درآمد نفت، چنان عظیم است که هیچ‌یک از این دولت‌ها نمی‌توانند از نفت به‌عنوان سلاحی علیه غرب استفاده کنند. این وابستگی‌ها اجازه نمی‌دهد که در آینده، نفت به‌عنوان سلاحی سیاسی به‌کار برده شود (امیراحمدی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۱). شاید جدی‌ترین چالش دولت عربستان در سال‌های اخیر توقعات بالای مردم این کشور برای خدمات باشد. این توقعات بالا به دو دلیل است:

۱. چون درآمدهای نفتی، اقتصاد را تحت سلطه و انقیاد خود درآورده بود و نوسانات ثابت درآمدی، به بهره‌وری ربط نداشت؛ در تصور عمومی پیوند میان درآمد و بهره‌وری تضعیف شد.
۲. چون دریافت‌های نفتی، به‌طور مستقیم به دولت تعلق می‌گیرد (بدون هیچ‌گونه به‌کارگیری توانایی نفتی استخدام دولت در داخل)؛ دولت، صاحب نقشی محدود در گردش این درآمدها از طریق سیاست‌های تخصصی خود شد. بنابراین، هزینه‌های دولت به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان عامل تعیین‌کننده میزان منفعت بخش خصوصی و درآمدهای دیگر عامه

مردم درآمد. در نهایت، به دلیل کندی تغییر ایستارها، پیامد سال‌های رونق نفتی، بیش‌تر از خود رونق نفتی به طول انجامیده است.

اقتصاد تک‌محصولی وابسته به میزان درصد وابستگی‌اش آسیب‌پذیر است. اقتصاد عربستان که نمونه‌ای از یک سیستم وابسته اقتصادی به معنای کلمه است؛ به نوبه خود دارای مشکلات فراوان بوده و با خطرات درونی و بیرونی روبه‌رو است: الف. به لحاظ بافت اقتصادی، نفت، عمده‌ترین عامل تحولات در عربستان به حساب می‌آید و وابستگی به نفت -به همان درجه- وابستگی‌اش را به جهان خارج تزیاید بخشید. بنابراین، می‌توان گفت یکی از مؤثرترین عوامل در عربستان سعودی وضعیت و کشش بازار جهانی انرژی و روند مصرف نفت خام و فرآورده‌های نفتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته است. به عبارت دیگر، اگر بازار نفت اشباع گردد و تقاضای خرید جهانی از نفت اوپک کاهش یابد؛ یا عوامل جایگزین، به‌عنوان منبع انرژی بشر شناخته گردد؛ ناچاراً عربستان مجبور به کاهش تولیدات نفت خام خواهد شد و این امری است که می‌تواند اقتصاد عربستان را نامتعادل نماید.

ب- وضعیت بازار پولی و سرمایه‌گذاری در جهان، به‌خصوص، میزان بهره‌نرخ سپرده‌ها در بانک‌های کشورهای صنعتی، در اقتصاد عربستان بسیار مؤثر است. زیرا با توجه به ذخیره‌های ارزی بسیار بالای عربستان در بانک‌های جهان و مقدار سود سالانه، هرگونه تغییری در این زمینه نوسان‌هایی در اقتصاد این کشور به وجود خواهد آورد. تازمانی که درآمد نفت زیاد وجود دارد و امکان بهره‌وری از نیروی کار خارجی در این کشور هست؛ شاید بتوان گفت رشد اقتصاد وابسته -مثل گذشته- اما با سرعتی کندتر ادامه خواهد یافت؛ و هرگاه عوامل اصلی و اساسی اقتصاد تک‌محصولی و اتکاء به تخصص و نیروی انسانی ماهر خارجی که از نشانه‌های بیمار بودن یک اقتصاد است؛ به یک‌باره حذف شود؛ ساختار اقتصادی عربستان نیز از هم خواهد پاشید. و عربستان به یک انبار اسقاط ماشین‌آلات بسیار مدرن و پیچیده، با تکنولوژی بسیار بالا تبدیل خواهد شد (آقایی، ۱۳۶۸، ص ۴-۳۲۳).

کسری بودجه

دولت عربستان، در مواجهه با کسری بودجه مزمن، از اوایل دهه ۱۹۸۹، شروع به استقراض از داخل نمود و بدهی داخلی آن به‌طور چشمگیری از میزان ذخایر ارز خارجی رسمی قابل استفاده کشور، فراتر رفت. با افزایش مستمر فشارهای مالی، مخارج جاری برای حفظ و نگهداری پارانه و نیز مخارج سرمایه‌گذاری کاهش یافت و در همان‌حال تلاش‌هایی برای افزایش درآمدهای غیرنفتی صورت گرفت. رشد سالانه بخش غیرنفتی با درجه بسیار پایین ۱/۲ درصد، طی دهه ۱۹۹۰ تخمین زده شد که در مقایسه با نرخ بیش از ۴ درصد نیروی کار، بیانگر میزان بالای زاد و ولد طی سال‌های رونق نفت است (اوزسکی و همکاران، ۱۳۸۹). کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ ضربه شدیدی به اقتصاد عربستان زده بود که سبب شد محصولات عمده داخلی -به میزان ۱۱ درصد - کاهش شدیدی یابد و کمبود بودجه در اقتصاد این کشور در این سال به ۳/۲۱ میلیارد دلار برسد. در سال ۱۹۹۹، به دلیل قیمت کم نفت، دولت برنامه‌هایی را برای کاهش هزینه تدوین کرد و بخش بیش‌تری از اقتصاد را به بخش

خصوصی سپرد. (ثب احوال)^۱ کاهش درآمدهای نفتی به طور حتم، مستلزم کاهش های خدمات عمومی است. در واقع، انفجار جمعیت به همراه توقعات بالای (هر چند غیر واقعی) مردم هزینه اجتماعی و سیاسی چنین کاهش هایی را افزایش می دهد. علاوه بر این، تهلیدهای خارجی، دولت را به خریداری ادوات نظامی بسیار گران قیمت مجبور کرد که به افزایش کسری های موجود انجامید. دولت عربستان با این چالش ها به اتخاذ سیاست های تأمین مالی از راه کسری بودجه، کاهش هزینه ها در حد امکان و کاهش یارانه ها پاسخ داد. رهبران سعودی حتی به ارائه اصلاحات سیاسی مشخص نیز پرداختند و در این فرایند خود را با فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در حال تغییر تطبیق دادند (کریمی، حاجی یوسفی، تبریزیان، ۱۳۸۱).

عده ای از صاحب نظران معتقدند که کاهش تولید نفت و در نتیجه درآمد حاصل از آن، وضعیت را به وخامت کشیده است. به نظر این گروه، وضعیت اقتصادی عربستان سعودی حاصل دفاع از قیمت نفت بود. بنابراین، از سال ۱۹۸۲ به این سو صادرات نفت خود را به ۲/۲ میلیون بشکه در روز تقلیل داد. در حالی که از دیدگاه اپک، سهمیه تولید عربستان، ۴/۵ میلیون بشکه در روز در نظر گرفته شده بود. با ادامه شرایط مذکور، درآمد آن کشور از محل فروش نفت در سال ۱۹۵۸ به ۲۶ میلیارد دلار تقلیل یافت که با ۲۰ میلیارد دلار کسری در بودجه کشور مواجه شد. بنابراین، به منظور موازنه با کسری پرداخت های خود، ناچار به برداشت ۵۰ میلیارد دلار از ۱۵۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی در خارج از کشور گردید. از طرف دیگر، با کاهش درآمدهای نفت، اجرای پروژه های پر هزینه متوقف یا به سال های آینده موکول گردید. سوبسید تعدادی از کالاهای ضروری حذف شد و وضعیت اقتصادی کلیه طبقات اجتماعی - چه آن هایی که بهره مند از درآمدهای مناسب بودند و چه اقشار متوسط و پایین جامعه - رو به وخامت کشیده شد. این امر به تدریج سبب نارضایتی و گسترش آن در سطح جامعه شد (سریر، ۱۳۶۵، ص ۱۳۶۵).

اقتصاد عربستان سعودی تحت تأثیر سقوط قیمت نفت به شدت آسیب پذیر شده است که به علت کسری مداوم بودجه و وابستگی مداوم آن ها به درآمدهای نفتی است. بنابراین، عربستان که بیشترین ظرفیت تولید را دارد به طور نسبی بیشترین زیان را از کاهش قیمت های نفت متحمل می شود (آخوندی، ۱۳۷۹). از آنجاکه درآمدهای نفتی، بخش عمده ای از درآمدهای دولت عربستان را تشکیل می دهد؛ در صورت کاهش قیمت نفت، دولت این کشور برای تأمین بودجه با مشکلاتی مواجه خواهد شد (فتوحی مظفریان، ۱۳۹۲). بدین سان، می توان گفت که این کسری های بودجه همواره در اقتصاد این کشور قابل لمس است و برای این کشور چالش هایی به وجود آورده است. زیرا قیمت نفت در بازارهای جهانی در نوسان است و این نوسان سبب شده، مدیریت این درآمدها برای عربستان سعودی به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی با مشکل روبه رو باشد.

آسیب شناسی سیاسی: تأثیر نفت بر سیاست عربستان

عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ قانون اساسی خود را براساس مجموعه ای از حقوق و مسئولیت های دولت، با رئیس بودن شاه و وزارت شاهزاده گان به عنوان نخست وزیر و برگزاری دیگر مسئولیت وزرا، رسماً اعلام کرد. هیچ احزاب سیاسی در عربستان

^۱ Sobteahval

وجود ندارد و برای قانون‌گذاری کشور، شاخه‌ای از مجلس^۱ یا شورای مشورتی، متشکل از ۱۵۰ عضو و رؤسای تعیین شده، توسط شاه به مدت چهار سال منصوب می‌شود (رامدی، ۲۰۱۴).^۲ این کشور که به‌عنوان خواستگاه تاریخ اسلام شناخته می‌شود؛ تا سال ۱۹۳۲، از داشتن قانون اساسی مدون و پارلمان، محروم بود و حاکمان کشور بر اساس دستورات قرآن و سنت حکم صادر می‌کردند. تنها تعدادی از قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین شده بود و همچنین تصویب‌نامه‌های ۱۹۵۳ و ملحقات بعدی آن، روی هم رفته، قوانین موجود در عربستان را تشکیل می‌داد (گودین، ۱۳۸۳، ص ۷).

عربستان سعودی یک پادشاهی بر اساس قانون اسلام است و پادشاه، حاکم بر دولت و فرمانده کل قوا از نظر نظامی است. علاوه بر این، پادشاه در رأس نظام حقوقی است و به‌عنوان دادگاه نهایی تجدید نظر عمل می‌کند و می‌تواند رضایت صادر کند. پادشاه، منصوب کننده ولیعهد است و به‌عنوان یک عضو از خانواده سلطنتی با وظایفی مشخص، می‌تواند ولیعهد دوم را در خط‌مشی‌های سیاسی یاری دهد (بسام، ۲۰۱۱).^۳ به دلیل خصیصه‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری از مناسبات قدرت، مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبیله‌ای اگرچه به‌صورت رسمی نبوده و قانونی مدون ندارد؛ اما به‌مثابه یک عامل بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت و حتی درون خاندان سعود جلوه‌گر شده است (نادری، ۱۳۸۸). اتحاد و پیوندهای مذهبی - سیاسی بین خاندان سعودی و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دو سویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون بازار و روحانیت، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی - پیرو (کلانیتالیستی) بین حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار و پایداری حکومت آل سعود در طول ۸۰ سال گذشته است. علی‌رغم گذشت ۸۰ ساله رژیم آل سعود از پیچ‌وخم‌های سیاسی و یک جامعه نیمه سنتی در عصر جوامع مدرن، این وضعیت و مقاومت حکومت نمی‌تواند ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه‌جویی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا، فراهم نمودن آزادانه و واقعی بخش خصوصی، خروج از سیطره اقتصاد نفت، رفع بیکاری، تبعیض و تغییر ناسازگاری‌های اقتصادی و سیاسی که از سال‌ها پیش در عربستان احساس می‌شد را نادیده بگیرد. چالش‌های سیاسی و اجتماعی کشور عربستان، به‌واسطه بافت و ساخت نیمه سنتی - نیمه مدرن، عدم توسعه اقتصادی - سیاسی و نواقص ساختاری در سیستم حکومتی گریزناپذیر است (رضوانی‌فر، ۱۳۹۲).

^۱ Shoura

^۲ Ramady

^۳ Albassam

نظام سیاسی عربستان، یکی از محافظه‌کارترین نظام سلطنتی در جهان است و طبق استانداردهای غربی، رژیم بسیار اقتدارگر است. پادشاه با صدور احکام و دستورات، حکومت می‌کند. تأسیس احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، چانه‌زنی دسته‌جمعی و اعتصاب ممنوع است. علاوه بر آن، آزادی بیان، به‌ویژه با ممنوعیت انتقاد از دولت، اسلام و خاندان حاکم هم، به‌شدت محدود است (کیپزوسکی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷-۲۶۵). از زمان تأسیس از اقتدارگراترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه عربی بوده است. نظام سیاسی عربستان از بدو شکل‌گیری بر اساس پدرسالاری^۱ سیاسی و مذهبی بوده و تا به امروز تداوم یافته است. تقریباً حکومت‌هایی که در طول تاریخ در این کشور حکومت کردند غیر دموکراتیک بودند و ارتباطات حکومت و مردم را همچون ارباب و رعیت تعریف کرده و برای استمرار قدرت و حفظ خویش، کمترین حق را برای شهروندان قائل نبودند. ویژگی این‌گونه نظام سیاسی به شرح زیر است. ۱- ذهنیت فرمانبردار مردم و توجه اندک به حقوق سیاسی، ۲- گوناگونی هویت‌ها و فرهنگ‌های قبیله‌ای، ۳- تمرکز نظام تصمیم‌گیری سیاسی در یک یا چند قبیله (همدانی، ۱۳۸۰، ص ۶۹-۶۸). تمامی مناسب سیاسی و اقتصادی در این کشور، در انحصار آل‌سعود قرار دارد و این افراد، از بهترین امکانات آموزشی، امتیازات عمده و جایگاه اجتماعی برتر از دیگران بهره می‌برند (چنوت، توانا)^۲. طبق معیارهای دموکراسی در سایت خانه آزادی که در مورد آن تبلیغات بسیاری صورت گرفت و مناقشه برانگیز بود عربستان سعودی نه تنها کشوری غیر آزاد معرفی شد؛ بلکه یکی از ده کشور دارای رژیم سرکوبگر نام گرفت (کیپزوسکی، ۱۳۸۹).

در این کشور قدرت به‌صورت موروثی و درون خاندان حاکم، دست‌به‌دست شده و به چرخش درمی‌آید (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۲). بیشتر نظام‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه غیر دموکراتیک هستند. مصداق بارز چنین حکومتی را در حکومت عربستان سعودی می‌توان یافت و حکومت عربستان سعودی را یک حکومت الیگارشی سنتی به‌شمار آورد. نهادهای سیاسی این کشور از ابتدایی‌ترین گونه حکومت دوره‌ای و فصلی است که با نهادهای مذهبی و خانوادگی عجین شده‌اند (بدیع، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

عربستان سعودی، دارای نظام سیاسی قبیله‌ای محدود و به شدت بسته است. تغییر و جابجایی نخبگان در ساختار قدرت این کشور به سختی صورت می‌گیرد؛ اگر هم تغییری در ساختار سیاسی این کشور به‌وقوع بپیوندد؛ تنها در سطح جابه‌جایی شاهزادگان در مسئولیت‌های مختلف است. نظام سیاسی این کشور در برابر تحول و اصلاح به شدت حساس است. بنابراین، ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی، نتوانسته خود را متناسب با تحولات تغییر دهد. نظام حکومتی، مبتنی بر ساختارهای ابتدایی حکومت‌داری است و قانون اساسی، هیأت وزیران و مجلس به معنای حقیقی وجود ندارد. نظام سعودی با درک و آگاهی کامل نسبت به چالش‌های پیش‌رو دست به تغییراتی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود زده، اما تغییرات صورت گرفته، پاسخگوی فشارهای وارده نبوده است. حکومت سعودی تا به حال با تکیه بر ثروت نفتی و استقلال مالی ناشی از آن در مقابل

^۱ Patrimonial

^۲ Tavanna

درخواست‌های مردمی مقاومت کرده و در عین حال دست به تغییراتی زده که محور عمده آن اقتصاد است (عباسی اشلفی، ۱۳۹۰).

منابع عظیم نفتی، به عربستان سعودی این امکان را داده است که دستگاه حکومتی بزرگی را پدید آورد که در خدمت دو حوزه نظامی و غیرنظامی باشد. چند دهه پیش، توسعه ساختارهای اقتدار رسمی سلطنتی بسیار کند بود و مهم‌ترین نهاد آن زمان دادگاه سلطنتی (موسوم به دیوان) در شهر ریاض به‌شمار می‌آمد. در واقع، پادشاه با صدور احکام سلطنتی و مشاوره با اعضای شورای حکومتی در ملاقات‌های روزانه یا هفتگی حکمرانی می‌کرد. ابتدا ابن‌سعود برای اداره دولت جدید خود، به برخی از نزدیکان و مشاوران متکی بود. پلیس، نهادها و دستگاه‌های امنیتی همچون چماقی در دست حاکمان بودند که بر جامعه عربستان و مخالفان نظام سلطنتی نظارت داشتند. دوم، دستگاه دولتی این توانایی را به خاندان سلطنتی می‌دهد تا به‌صورت مستقیم خدمات متنوعی نظیر آموزش رایگان یارانه‌ای، بیمه درمانی، مسکن، کالاهای مصرفی و خدمات دیگر را به شهروندان خود ارائه بدهد. رابطه حاکمان و مردم در دولت رانتیر بر اساس پیمانی نانوشته استوار است و مردم در مقابل وفاداری سیاسی خود از نظام رفاهی از گهواره تا گور برخوردار می‌شوند. قانون اساسی حکومت عربستان سعودی، این حقوق را به رسمیت می‌شناسد. سوم اینکه، اقتصاد رانتیر به‌صورت مستقیم هم بنیان اقتصادی گروه‌های مخالف سیاسی نظیر خانواده‌های تاجر، اجتماعات مذهبی و قبایل را تضعیف کرده است و هم این گروه‌ها به تدریج موکل دولت شده‌اند. سرنوشت جامعه کسب‌وکار به ما می‌گوید که درآمد به دست آمده از نفت سبب شده است که خانواده سلطنتی به بازیگر حاکم در اقتصاد محلی تبدیل شود. اعضای نظام پادشاهی به توسعه گسترده زیر ساخت‌های راه‌ها، شبکه آب، خطوط لوله، فرودگاه‌ها و بندرها پرداخته‌اند و دولت برخی از مسئولیت‌های مرتبط با توسعه اقتصادی را همراه با برخی از امتیازات به خانواده تاجران و کارآفرینان محلی اعطا کرده است. بنابراین، خانواده‌های مزبور با حمایت از خاندان سلطنتی، دستیابی به امتیازات پر سود را تضمین می‌کنند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰).

راس با اشاره به مطالعات موردی کشورهای صادرکننده نفت به نکته‌ای می‌پردازد. او می‌گوید دولت‌های صادرکننده نفت، از درآمد بالای خود برای سرکوب استفاده می‌کنند و به‌دلیل تکیه بر این درآمدها به توسعه و ایجاد دستگاه‌های اطلاعاتی و پلیسی گسترده‌ای که توان خرید تسلیحات برای مقاصد داخلی و خارجی را ندارند؛ می‌پردازد. برای نمونه، به هزینه‌های نظامی عربستان سعودی می‌توان اشاره کرد که این کشور با تکیه بر درآمدهای نفتی به بزرگ‌ترین کشور واردات تجهیزات نظامی در جهان تبدیل شده است (به نقل از: موتقی و غنی‌فرد، ۱۳۹۱). دولت عربستان با اجرای سیاست‌های حامی‌پروری و تقویت اطرافیان، به‌خصوص افراد خاندان آل‌سعود، قدرت بلامنازع در عرصه قدرت سیاسی جامعه عربستان است. دولت غیر دموکراتیک عربستان، جمعیت اندک عربستانی‌الاصل را با درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت اقناع می‌کند و هزینه‌های زیادی را نیز صرف ایجاد ساختارهای امنیتی و کنترل کارآمد می‌کنند. در دهه‌های اخیر، هیچ دیکتاتوری در دنیا دوام نیاورده به‌جز آن‌هایی که به‌واسطه تأمین رفاه مالی برای شهروندان خود به حیات خویش ادامه داده‌اند. ساختار اقتصادی و طبقاتی کشورهای نفتی که به‌واسطه برخورداری از منابع سرشار نفتی ثروتمند شده‌اند؛ به دلیل انحصار کنترل درآمدهای نفتی توسط دولت با مخاطرات و

تهدیداتی جدی مواجه‌اند. هانتینگتون اشاره می‌کند؛ درآمدهای نفتی در این کشورها به دولت تعلق دارد و این امر به افزایش قدرت بروکراسی می‌انجامد (به نقل از: بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). دلیل عدم شفافیت و فساد حاکم بر خاندان آل‌سعود، نبود برنامه‌ریزی شفاف، ابهام در زمینه چگونگی هزینه‌کرد درآمدهای نفتی و عدم پاسخگویی دولت به مردم، پیرامون مسائل سیاسی و اقتصادی، دیوار بی‌اعتمادی را هر روز بالاتر می‌برد. ضمن اینکه این فساد و تعمیق آن، خود به شکل مانعی بر سر راه اصلاحات عمل می‌کند. چرا که شاهدان سعودی خود را حائز امتیازاتی طبیعی می‌دانند که پیرامون آن الزامی به پاسخگویی مردم در خود نمی‌بینند. حال آنکه مردم با این وضعیت مخالف‌اند. شاید یکی از عوامل چنین وضعیتی، عدم تفکیک قوا و نبود مکانیسم‌های نظارتی بر عملکرد حکام باشد که موجب ساختار اقتدارگرایی متکی به درآمد رانته شده است؛ و این مسائل دست به دست هم داده‌اند که حکام سعودی، خود را در مقابل پاسخگویی به جامعه مسئول ندانند (رضوانی‌فر، ۱۳۹۲).

ساختار سیاسی در عربستان و برخی دیگر از کشورهای کوچک در کناره خلیج فارس دیکتاتوری پدرسالارانه است. این دولت‌ها در آغاز، مشروعیت‌شان را بر پایه حکمرانی سنتی و مذهبی گذاشتند؛ ولی در روند مدرنیزه شدن صنعت نفت، مشروعیت آن‌ها وابسته به بهره‌گیری از ثروت نفت برای بالا بردن استانداردهای زندگی شده است. برای سالیان دراز فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیال در کناره‌های جنوبی خلیج فارس سایه افکننده بود و سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است؛ زمینه ذهنی مردمان این سرزمین را ساخته است. دولت‌ها در این منطقه (خلیج فارس) نبض اقتصادی کشورها را به‌طور کلی در اختیار و انقیاد خود قرار داده‌اند. دولت‌های این منطقه تحصیلدارند و با در اختیار داشتن درآمدهای نفتی و توزیع آن در میان هوادارانشان سلطه خود را تداوم می‌بخشد (نظری و قنبری، ۱۳۹۳). طبق نظریه «جان میل انتلیس» عربستان سعودی درآمدهای نفت را به گونه‌ای هزینه می‌کند که منجر به بروز مطالبات دموکراتیک نشود. این کار میسر نیست، مگر اینکه حکومت سعودی شبکه حامیان سیاسی خود را در مناطق متفاوت و در حوزه‌های مختلف اقتصاد، تجارت و سیاست تقویت کند (به نقل از: شریفی، ۱۳۹۰). ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم دموکراسی می‌گوید: کشور نفت‌خیز و کم‌جمعیتی همچون عربستان سعودی که در سال ۱۹۷۶، دارای تولید ناخالص ملی و سرانه بیش از ۴۰۰۰ دلار بود؛ همچنان نظام غیردموکراتیک داشت. الگوی اقتصادی کشورهای نفتی، علی‌رغم تولید ثروت ملی عظیم، مساعد گسترش دموکراسی نبوده است. برعکس فرایندهای توسعه و رشد اقتصادی از نوعی که برگیرنده رشد و گسترش صنعت و تولید واقعی باشد؛ به ظهور اقتصادی پرتنوع، پیچیده و نوینی می‌انجامد که اداره آن، به شیوه اقتدارطلبانه به نحو فزاینده‌ای دشوار می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۳).^۱

در دولت رانتیر، تمرکز قدرت اقتصادی که ناشی از کنترل انحصاری دولت روی عوایدات نفتی است؛ به انحصار سیاسی نیز می‌انجامد. این ساختار قدرت، به مرور شکل فئودالی عشیره‌ای به خود می‌گیرد که در آن دولت در اختیار اعوان و انصار

^۱ Huntington

اهل عشیره است. این شرایط به مخدوش شدن محرک‌های نهادی، اقتصادی، فساد گسترده، قانون‌شکنی، تعدی به آزادی سیاسی مردم، تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های خودسرانه می‌انجامد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که چگونه دولت عربستان از ثروت نفت، در طرح‌ها و برنامه‌هایی استفاده می‌کند که فشار برای دموکراسی را کاهش دهد (عسکری، ۱۳۸۹). هیچ‌چیز، همچون نفرین نفت، عامل به تعویق افتادن روند دموکراتیک در کشورهایی مثل نیجریه، نروژ و عربستان نبوده است. پس، تا زمانی که پادشاهان و دیکتاتورها، در دولت‌های نفتی، به‌جای بهره‌وری از انرژی و استعدادهای طبیعی شهروندان، با بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان ثروتمند شوند؛ می‌توانند بر سر قدرت بمانند. «مایکل هرب» معتقد است امیرنشین‌های خلیج فارس پیش از بهره‌برداری از نفت، از استقلال عمل بالایی در منطقه تحت نفوذ خود برخوردار بودند. او می‌گوید نفت این وضعیت را به‌کلی تغییر داد و دولت‌های یکپارچه عرب در منطقه خلیج فارس جایگزین دولت‌های منشعب پیشین شدند. به گفته هرب در دوره افزایش درآمد‌های نفتی، حاکمان به‌جای ستیز به همکاری با هم روی آوردند؛ به این امید که روزی به‌عنوان حاکم، کنترل ثروت نفت کشور را در دست بگیرند (به نقل از: میرترابی، ۱۳۸۷). به عقیده «اکرولیک»^۱ داستان بی‌پایان «سوء مدیریت، تبعیض و هدر دادن سرمایه ملی» بسیاری از شهروندان سعودی را قانع کرده است که حکومت عربستان از «راه راست اسلام منحرف شده» و از این رو مشروعیت خود را از دست داده است. همچنین «آلن سولینو»^۲ در روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد که عربستان سعودی، حکومتی سلطنتی، استبدادی و غنی از نفت است که به فساد، ولخرجی، مقاومت در مقابل دموکراسی، تسلیم روزافزون اراده و واشینگتن و وابسته به تسلیحات آمریکایی شده است. علاوه بر آن، از سوی بنیادگرایان در تبعید و برخی روحانیون محافظه‌کار به این دلیل که از چارچوب اسلام خارج شده مورد انتقاد قرار گرفته است (کلر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹-۱۲۷). از سوی دیگر، طبقه متوسط جدید، که غالب آن‌ها فاقد هر نوع پیوند قبیله‌ای هستند؛ دسته دیگر از منتقدین حکومت مطلقه و نظام سیاسی عربستان را تشکیل می‌دهد. در کنار طرح مسائل سیاسی، برنامه‌های جاه‌طلبانه اقتصادی سعودی‌ها و استخراج و صدور بی‌رویه نفت، با دیدگاه انتقادی شدیدی روبه‌رو گردیده است (آقائی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۰).

برخی از صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه معتقدند که فرهنگ سیاسی در عربستان دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به فردی است که تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک کارآمد رانته را ممکن می‌سازد. بدین معنا که ساختارهای فرهنگی در این جامعه، فرهنگ پدرسالاری، پدرشاهی و قبیله‌ای حاکم بر این سرزمین است. رهبران سیاسی این کشور اختیاراتی فوق قانون اساسی دارند و در مقابل اختیارات و وظایف‌شان نیازی به پاسخگویی در مقابل مردم نمی‌بینند. مفهوم خرد و خردگرایی در خاورمیانه به‌طور ریشه‌ای مورد توجه قرار نگرفته است. نمونه آشکار آن، نظام سیاسی عربستان است که مبتنی بر فامیل، قوم و گروه خاصی است که بر پایه بینش این نوع نظام سیاسی، گسترش دموکراسی می‌تواند تهدیدی برای موقعیت خانوادگی آنان در این کشور باشد (گری، ۱۳۷۸). فقدان اعتراض‌های تشکل عمومی و جدی در میان شهرهای مختلف، تأثیرات گوناگونی بر دینامیسم سیاسی

^۱ Gween Okruhlik

^۲ Elane sciolinol

عربستان گذاشته و این امر موجب تقویت حکومت از بالا به پایین، به وسیله حکام سنتی گشته و سدی در برابر مشارکت مردم در جریانات سیاسی شده است. رهبران سعودی امیدوارند که با انجام اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و رفاهی از قبیل رونق بخشیدن به اقتصاد، برقراری سوبسید کالاهای ضروری، تعیین محدودیت‌های تجاری، تهیه مسکن ارزان قیمت، اقدام عام‌المنفعه به تعمیم امور بهداشتی و درمانی، جلوی تغییرات بنیادی را بگیرند. اقتصاد عربستان به شدت وابسته به درآمد نفت بوده است. این کشور در قبال بحران‌های ناشی از تغییر بهای نفت و کاهش صدور و فروش نفت ناچار به تجدیدنظر در طرح‌های عمرانی شده است. به این منظور، عربستان میزان کمک‌های خارجی خود را و نهایتاً ذخایر ارزش خود را تا حد نصف در اثر مصرف کاهش داده است. بنابراین، بی‌ثباتی این بازار می‌تواند باعث تأثیر در ساختارهای اقتصادی و بحرانی شدن این روند شود. ساختار اقتصادی عربستان کاملاً وابسته به نفت بوده و بسیار شکننده است چراکه تمام فعالیت‌های اقتصادی، اعم از صنعتی، خدماتی و بازرگانی تحت الشعاع وضعیت نفت هستند. تمام آمار و ارقامی که دولت عربستان از رشد و توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد؛ ممکن است ناشی از درگیر شدن اقتصاد عربستان سعودی در اقتصاد جهانی از طریق درآمدها و انقلاب نفتی باشد که شیوه‌های تازه مصرف در اذهان به وجود آورده است. این امر باعث تحکیم نقش و قدرت فن‌سالارها شده که پسران‌شان در آمریکا آموزش می‌بینند و با افکار آمریکایی‌ها خو گرفته‌اند. از آنجاکه افکار و اندیشه‌های این گروه، با اشتباهی که برای مصرف در میان مردم شایع شده است همخوانی دارد؛ قدرت آن‌ها روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود. با این همه، باید یادآوری کنیم که این خطر وجود دارد که افزایش قدرت آن‌ها، روزی علیه خودشان به کار می‌رود زیرا سیاست آن‌ها به غرب‌زدگی و هویت جدیدی منجر خواهد شد و با هویت عربی-اسلامی در تضاد است (آلفان، ۱۳۸۷، ص ۳۴). بدین‌سان، می‌توان گفت؛ دولت عربستان با چالش‌های مختلفی در ساختار سیاسی خودف به دلیل ماهیت غیردموکراتیک، بها ندادن به مفهوم شهروند و حقوق شهروندی، خرید سیاسی و انسداد مشارکت سیاسی از یک طرف و رشد طبقه متوسط اصلاح‌طلب و کاهش قیمت نفت از سوی دیگر، روبه‌رو است. عربستان سعودی اگر پاسخگویی مطالبات دموکراسی‌خواهانه جامعه نباشد و به تداوم این سیاست‌ها بپردازد در سال‌های آتی با بحران‌های سیاسی در ساختار سیاسی مواجه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش عربستان را از دو جنبه اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار دادیم. به دیگر معنا، ابتدا به بررسی جنبه اقتصادی، سپس به بررسی جنبه سیاسی پرداختیم. عربستان از نظر اقتصادی یک کشور تک‌محصولی و به دور از تنوع ساختار اقتصادی است و عایدات نفت، بیش‌ترین درآمدی است که نصیب این کشور می‌شود و در دیگر بخش‌ها ضعیف و آسیب‌پذیر است. تکیه بر این درآمد برای عربستان، شومی و نفرین منابع برجای گذاشت و با کسری بودجه در تمام سال‌هایی که -در بالا به آن پرداختیم- مواجه بود. این کشور همواره با بحران‌های مالی روبه‌رو بوده و تمام اقتصاد آن در اقتصاد نفت عجین شده است و نمی‌تواند خود را از این وضعیت برهاند. اگرچه این کشور از لحاظ تولید نفت، یکی از اعضای اصلی اوپک و بزرگ‌ترین صادرکننده است و بیش‌ترین ذخایر نفت را دارد؛ اما وابستگی به این اقتصاد، سبب شده تمام بخش‌های کشور وابسته و ضعیف شوند.

این امر، به تدریج منجر به آسیب‌پذیر شدن اقتصاد این کشور گردیده و به بحران‌های مالی و کسری بودجه‌های مکرر منجر شده است. اگرچه عربستان با پشتوانه درآمدهای نفتی توانسته است زیرساخت‌های اقتصادی خود را تقویت کند؛ اما به شدت اقتصادش را تحت تأثیر قرار داده و برای این کشور بحران‌های مالی ادواری بر جای گذاشته است و سبب شده که عربستان با این بحران‌ها دست و پنجه نرم کند. تکیه این کشور بر درآمدهای نفتی، سبب شد که در تمام بخش‌های اقتصادی ضعیف باشد و عملاً با تکیه بر اقتصاد تک‌محصولی و به دور از تنوع ساختاری به یک جامعه مصرفی تبدیل شود و تمام اقلام و لوازم خود را در خارج از کشور خصوصاً از کشورهای اروپایی تهیه کند؛ تا جایی که این کشور مصرف‌کننده کالاهای غربی تبدیل شده است. به دلیل نوسانات قیمت نفت و عدم وجود ثبات، برای این کشور و دیگر کشورهای رانتیر به معنای واقعی کلمه بی‌ثباتی مالی و کسری بودجه به بار آمده است. زیرا قیمت نفت در بازارهای جهانی همواره در نوسان بوده و دارای قیمت ثابتی نیست. این ویژگی مهم‌ترین علت این بحران هاست.

از نظر سیاسی نیز، عربستان سعودی دارای یک حکومت غیر دموکراتیک و به شدت اقتدارگراست؛ که آمارهای خانه آزادی گویای این ادعا است. در این کشور احزاب، انتخابات و دیگر نهادهای دموکراتیک وجود ندارد و فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیسم و دستگاه‌های سیاسی به شدت بسته و اقتدارگرا، اجازه رشد نهادهای دموکراتیک را نمی‌دهند. این امر سبب شده است که عربستان سعودی سالانه از سوی نهادهای حقوق بشر و خانه آزادی مورد انتقاد قرار گیرد. نظریه‌پردازانی از جمله راس، معتقد بودند که این کشور با وجود اینکه بر روی درآمدهای عظیمی قرار دارد و این درآمدها نقطه شروعی برای توسعه سیاسی است، اما از نظر توسعه سیاسی و نهادهای دموکراتیک همچنان غیردموکراتیک و غیرآزاد هستند و زمینه‌های رشد دموکراسی در آن پایین است. به زعم اینکه جامعه در رفاه اقتصادی قرار گرفته، اما این عامل سبب نهادینه شدن ساختارهای سیاسی نشده است و همچنان غیر دموکراتیک و اقتدارگرا هست. وجود ساختارهای بسته و دستگاه‌های بروکراتیک، سدی در برابر اصلاحات در این کشور شده است. در این کشور، دلارهای نفتی به جای کمک به رشد و توسعه، در جهت منافع طبقه حاکم، خرید سیاسی، تأمین رفاه اقتصادی زگهواره تا گور، برای اجتناب از اعتراضات سیاسی و سرکوب مخالفان قرار گرفت تا دولت بتواند جامعه را به کنترل خود درآورد. این درآمدها در عربستان به توسعه سیاسی و نهادمند شدن جامعه نینجامید و بیش‌تر منجر به میلیتاریزه کردن این کشور کمک کرد تا جایی که درصد قابل‌اعتنایی از تولید ناخالص کشور به خرید تسلیحات نظامی اختصاص یافت و این کشور را به بزرگ‌ترین خریدار مهمات و تسلیحات نظامی در خاورمیانه تبدیل کرده است. راس نیز اشاره می‌کند؛ در کشورهای رانتیر و ثروتمند مبتنی بر رانت، می‌توان به توسعه سیاسی امیدوار بود چراکه در این کشور و دیگر کشورهای رانتی، به معنای کلمه، دموکراسی به وقوع نمی‌پیوندد. راس معتقد است که رابطه میان دولت رانتیر و دموکراسی، رابطه‌ای معکوس است. بدین معنا که هرچه کشورها، از میزان تکیه بر درآمدهای حاصل از رانتیر برخوردار باشند؛ کمتر به دموکراسی گرایش پیدا می‌کنند. این تحلیل در مورد کشور عربستان سعودی، به‌عنوان مصداق بارز یک کشور رانتیر صدق می‌کند. اگرچه نمی‌توان به‌صورت کامل تمام این غیر دموکراتیک بودن را تکیه به درآمدهای نفتی عنوان کرد؛ اما وابستگی به این درآمدها، نقش برجسته و غیرقابل انکاری را ایفا

می‌کند. زیرا این کشور و دیگر کشورهای همتای آن، بدون وجود این درآمدها، سرنوشتی دیگر برایشان رقم می‌خورد و می‌توان گفت که درصد این اقتدارگرایی نمی‌توانست این چنین در سطح گسترده باشد. دلارهای نفتی نیز، در جامعه تأثیراتی قابل توجه داشته است. زیرا مردم این سرزمین، همراه با حکومت‌شان - که یکی از محافظه کارترین حکومت‌ها به‌شمار می‌رود - احساس می‌کنند در دموکراسی کامل‌اند. باز خورد این تفکر در حمایت‌های مالی و رفاه اقتصادی زگهواره تا گور این دولت از شهروندان دیده می‌شود که به کمک و با پشتوانه این درآمدها، در صدد به تعویق انداختن مطالبات دموکراسی خواهانه جامعه است. اما می‌توان گفت در عصر جهانی و عصر دموکراسی و ظهور طبقه متوسط که سکاندار تحولات سیاسی و اجتماعی در هر جامعه‌ای است؛ دیگر این سیاست‌های محافظه کارانه و به دور از ایجاد تحولات دموکراتیک و خرید سیاسی طبقات برای عدم ایجاد فضای باز دموکراتیک، کارساز نخواهد بود و نمی‌توان همچنان به این سیاست‌ها ادامه داد. چراکه این طبقه، نسبت به دیگر طبقات، آگاه‌تر و اصلاح طلب‌تر است. بنابراین، عربستان سعودی با این نسل و طبقه تحصیل کرده مواجه شده است و برای اینکه با بحران‌های ساختاری در بدنه سیاسی مواجه نشود؛ ناچار به اصلاحات است. عربستان سعودی اگر چه فعلاً باثبات است؛ اما موج انقلابات در کشورهای همجوار ثابت کرد که بی‌ثباتی همچون یک سونامی، تخت‌های این پادشاهان را زیرورو کرد و نشان داد که این حاکمان با پشتوانه دلارهای نفتی نمی‌توانند همچنان در قدرت بمانند و جامعه خواهان آزادی‌های چندین ساله‌ای است که از آن‌ها سلب شده است. بنابراین، می‌توان گفت: این کشور نیز نمی‌تواند تا ابد به تداوم این سیاست‌ها بپردازد و اگر حاکمان و سیاستمداران به اصلاحات رو نیاورند؛ چه‌بسا این کشور نیز، به سرنوشت کشورهای همجوار خود دچار شود و برای آن، بی‌ثباتی‌های سیاسی در ساختار سیاسی برجای بگذارد.

منابع

- آلفان، پل بون (۱۳۸۷). شبه جزیره عربستان در عصر حاضر. ترجمه اسدالله علوی؛ زیر نظر گروه نویسندگان. بی‌نا، ج ۱.
- آخوندی، عباس (۱۳۷۹). اقتصاد نفت در عنصر جهانی شدن: پیشنهاد یک راهکار منطقه‌ای برای حوزه خلیج فارس. پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۵.
- آقائی، سید داوود (۱۳۶۸). سیاست و حکومت در عربستان. تهران: نشر کتاب سیاسی.
- احمدیان، حسن؛ زارع، محمد (۱۳۹۰). استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب. رهنامه سیاست‌گذاری، سال ۲، شماره ۲، ص ۳۱-۳۰.
- استنسلی، ستیک (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی قدرت در عربستان. ترجمه نبی‌الله ابراهیمی. نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسلامی، محسن (۱۳۸۶). عربستان سعودی در یک نگاه. نشر فقاقت.
- الهی، همایون (۱۳۸۸). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: انتشارات قومس، چاپ سوم.

- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۴). وضعیت نفت در آستانه قرن بیست و یکم. *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۴۱.
- اوزسکی، بارنت رولاند و دیگران (۱۳۸۹). *تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت*. ترجمه گروه مترجمان؛ به کوشش شاهین جوادی. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- بدیع، برتران (۱۳۸۷). *توسعه سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- بشیری، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی (مباحث نظری): مجموعه دانش سیاسی. تهران: نگاه معاصر، چاپ چهارم.
- رضوانی‌فر، اسماعیل (۱۳۹۲). چالش‌های سیاسی - اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی. *پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۹.
- سریر، محمد (۱۳۶۵). علل سقوط بهای نفت و پیامدهای آن. *سیاست خارجی*، سال ۱، شماره ۱.
- سلطان‌العلمایی (۱۳۸۶). *درآمدهای نفتی و تأثیر آن بر دولت*. گزارش اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۱۱۹.
- شریفی، نداد (۱۳۹۰). قابلیت و کاستی نظریه رانتیر در تحلیل و عملکرد دولت رانتیر. *مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی*، سال ۱۲، شماره ۳، ص ۴۱-۵۷.
- عباسی اشلفی، مجید (۱۳۹۰). *منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان*. *سیاست خارجی*، سال ۲۵، شماره ۲.
- عسکری، محسن (۱۳۸۹). *تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی*. *علوم سیاسی*، شماره ۱۳.
- فتوحی مظفریان، پریسا (۱۳۹۲). *ابعاد توسعه منابع متعارف نفتی در آمریکا و کاهش وابستگی به واردات نفت خام*. *اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۰۲.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۴). *ایده خاورمیانه نزدیک، تزلزل در مبانی مشروعیت سنتی در خلیج فارس*. در: *مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس*. تهران: دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کپیروسکی، اندرزج (۱۳۸۹). *عربستان سعودی به سوی دموکراسی با ظهور شکل تازه‌ای از اقتدارگرایی*. ترجمه حمید نیکو. *پژوهشنامه شورای همکاری خلیج فارس*، شماره ۲۸.
- کریمی، راید؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ تبریزیان، بیثا (۱۳۸۱). *اقتصاد اولویت‌های تعدیل شده، نفت و سیاست‌های مالی عربستان*. *مطالعات خاورمیانه*، سال ۹، شماره ۱، ص ۱۸۵-۲۰۸.
- کلر، مایکل تی (۱۳۸۰). *نفت و خون، پیامدهای وابستگی روزافزون آمریکا به نفت*. ترجمه وحید موسوی. نشر ساقی، چاپ دوم.
- گری، سیگ (۱۳۷۸). *بحران‌های آتی در خلیج فارس*. ترجمه مجتبی عطازاده. *جهان امروز*.
- گودین، ویلیام (۱۳۸۳). *عربستان سعودی*. ترجمه فاطمه شاداب. انتشارات ققنوس.
- مدیر قمی، رضا؛ حمید یونسی، علیرضا (۱۳۸۰). *اوپک موقعیت و دیدگاه‌ها*. به کوشش سعید خوشرو. تهران: انتشارات کویر.
- موثقی، احمد؛ غنی‌فرد، دلارام (۱۳۹۱). *نفت و دموکراسی: کشورهای صادرکننده نفت*. *سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۲.

- میرترابی، سعید (۱۳۸۷). *مسائل نفت ایران*. تهران: نشر قومس.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۱). هفت قاعده سیاست خارجی نفتی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۸، شماره ۱، ص ۲۴۳-۲۰۹.
- نادری، عباس (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی. *سیاست خارجی*، سال ۲۳، شماره ۳.
- نظری، اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). دگرگونی ساختار اجتماعی و بحران حاکمیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس. *مجله سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۹۶.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. انتشارات روزنه، چاپ دوم.
- همدانی، عبدالرضا (۱۳۸۰). *فرآیند نوسازی سیاسی در کویت*. *مطالعات خاورمیانه*، سال ۸، شماره ۴، ص ۱۸۰-۱۶۱.

Albassam, A.B. (۲۰۱۱). Political Reform in Saudi Arabia Necessity or luxury? *Middle East online journal*, ۳(۶).

Henderson, S. (۲۰۰۳). *The new pillar: Conservative arab Gulf state and us strategy*. Washington institution for near East policy.

Lony, R. (۱۹۹۰). Oil Revenue and dutch: Diseases in Saudi Arabia: Differential impact structural Growth. *Canadian journal of Development studies*, ۶(۱).

Ramady, M.A. (۲۰۱۴). *Kingdom of Saudi Arabia: risk analysis political economic and financial Switzerland country risk*. Publishing Spriger international. DOI: ۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۳۱۹-۰۲۱-۷۷-۵-۶